

جهانگردان آلمانی در ایران ۱۹۵۰-۱۸۰۰ م

(دکتر پولاک، بروگش، گروته، نیدرهایر و بلوش)

THE GERMAN TOURISTS IN IRAN

by : Dr. Maryam Mir Ahmadi
University of Al - Zahra

The aim of present article is to present some of the geographical sources like itineraries and their historical significance.

Among the tourists of European countries, the tourists and diplomatic agents of Germany are unknown.

Friendly and commercial relationships between Iran and Germany, that started in 16th.

Century took different aspects in 19th. and 20th centuries which covered economic, industrial problems and political and cultural situations.

گسترده‌گی علوم و از جمله تاریخ، بررسی متون جغرافیایی و بویژه سفرنامه‌ها را برای محققان تاریخ ضروری می‌سازد و به طور کلی بسیاری از مسائل تاریخی در منابع و مدارک جغرافیایی روشن و مشخص می‌شود.

از میان کشورهای اروپایی، کشور آلمان یکی از متأخرترین دولتهایی بود که در قرون وسطی به تجارت با مشرق زمین توجه کرد. برقراری روابط و آشنایی با ایران نیز در چهارچوب همین فعالیتها صورت گرفت. ابتدا جهانگردان، در قرن چهاردهم، و سپس مأموران سیاسی و نمایندگان رسمی آلمان، در قرن شانزدهم میلادی، ایران را به کشور خود شناساندند^۱.

۱- برای آگاهی از اسامی و نحوه فعالیت آنان در قرن شانزدهم، هفدهم و هیجدهم میلادی رجوع کنید به: مریم میراحمدی «پژوهشی در تاریخ روابط ایران و آلمان در ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ م» در کتاب فرهنگ، شماره ۲ و ۳، بهار و پائیز ۱۳۶۸، ص ۳۶۱ و بعد.

در قرن نوزدهم و بیستم میلادی، بسیاری از محققان و دانشمندان آلمانی به عنوان جهانگرد و نمایندگان سیاسی کشور خود از ایران دیدن کردند. نگاه ژرف و توجه عمیق آنان به مسائل مختلف ایران، گزارشها و یادداشتهای این محققان را از سایر نوشته های اروپائیان متمایز می کند و همین امر به اعتبار تألیفات و سفرنامه های آنان به طور چشمگیری می افزاید.

از میان دانشمندان و جهانگردانی که به ایران سفر کردند و مشاهدات و برداشتهای خود را به صورت سفرنامه منتشر کرده اند، چندین نفر را می توان نام برد که تألیفات آنان مخصوصاً مورد توجه مراکز تاریخی و جغرافیایی قرار گرفته است. در اواسط قرن نوزدهم میلادی دکتر یاکوب ادوارد پولاک^۲، پزشک و طبیعی دان^۱ به ایران آمد. پولاک در سال ۱۸۱۸ م متولد^۳ و تحصیلات پزشکی خود را در پراگ و وین به اتمام رسانده بود. پولاک در سال ۱۸۵۱ م به عنوان پزشک دربار ناصرالدین شاه به ایران آمد و تا سال ۱۸۶۰ م در تهران به طبابت مشغول بود. پولاک پس از آن به وین رفت و در دانشگاه آن شهر به تدریس زبان فارسی و نوشتن سفرنامه اش پرداخت. وی در سال ۱۸۸۲ م مجدداً به ایران بازگشت تا کتاب خود را تکمیل کند. پولاک این بار به تحقیق در ناحیه الوند پرداخت و گیاهان و طب سنتی ایران را مورد مطالعه قرار داد. سرانجام در سال ۱۸۶۵ م پولاک موفق به نشر کتاب دو جلدی خود درباره ایران شد. پولاک^۴ در سال ۱۸۹۱ م در وین درگذشت.

دکتر پولاک در تهران علاوه بر طبابت در درباره، به عنوان معلم طب و علوم پزشکی بویژه داروسازی فعالیت داشت. وی پس از دکتر کلوکه به استخدام ایران درآمد. تجربه پزشکی او در ایران، منجر به انتشار چندین مقاله راجع به علوم در ایران شد که همواره به

در پژوهش حاضر فقط به فعالیت برخی از جهانگردان آلمانی در ایران اکتفا شده است. کسانی نیز مانند هولتسر (۱۸۶۳ م)، ریدر (۱۸۸۲ م)، هدین (۱۸۹۰ م)، اشتال (۱۸۹۵ م)، کاودر (۱۹۰۰ م)، شولین نیز (۱۹۱۰ م)، هنتینگ (۱۹۱۱-۴ م) و نویسن (۱۹۲۶ م) به ایران سفر کردند و سفرنامه هایی نیز نوشته اند که در مبحثی جداگانه به بررسی تألیفات آنان خواهیم پرداخت.

2- Jakub Edward Polak.

۳- پولاک در شهر گروس مرزین از نواحی بوهیم متولد شد.

4- J.E.Polak, *Iran und Iraner*, 2. Bde (Leipzig, 1865)

این کتاب با عنوان *سفرنامه پولاک*، ایران و ایرانیان ترجمه کیکاوس جهانداری (تهران، بی تا) به فارسی منتشر شده

وسيله محمدحسين خان قاجار به فارسی ترجمه می شد. از جمله دیگر فعالیتهای وی در ایران، آوردن تخم چغندر قند به ایران در سال ۱۲۷۴ ق است که سبب کشت و ترویج آن شد. وی همچنین علم تشریح را با شیوه جدید به محصلان ایرانی آموزش داد و خواص هر یک از داروهای گیاهی را به آنان آموخت. پولاک دانشجویان خود را در بالین بیمار حاضر می کرد و عملاً بسیاری از تجربیات خود را در اختیار محصلان قرار می داد. با حضور وی جراحیهای مختلف از جمله در آوردن سنگ مثانه در تهران انجام می گرفت که در روزنامه آن زمان، وقایع اتفاقیه (شماره ۹۲، ۹۸، ۹۹ و ۱۵۷)، اغلب فعالیتهای پزشکی او ثبت شده است.^۵

دکتر پولاک سفرنامه خود درباره ایران را به دو بخش تقسیم کرده است. بخش نخست که در یازده فصل است به زندگانی اجتماعی ایران و بخش دوم به تاریخ اقتصادی، نظام سیاسی و سرانجام علوم پزشکی در ایران، در ۱۲ فصل، اختصاص دارد. از نظر تحقیقات تاریخی و جغرافیایی مبحث پراکندگی جمعیت و دسته های مختلف قبایل و طوایف ساکن ایران حایز اهمیتی خاص است. مباحث مهم دیگر، فصول مربوط به وضع راههای ایران، وضع کشاورزی و دامداری، مسأله تجارت و صنایع و سرانجام گیاهان ایران، زهرها و پادزهرهای گیاهی و جغرافیای پزشکی ایران و همچنین پیشینه تاریخی علوم پزشکی ایران است.

در سفرنامه پولاک جمعیت، تبار و صنوف ایران تقسیم بندی جالبی دارد. پولاک

۵- برخی از آثار دکتر پولاک در یادداشت مترجم سفرنامه پولاک (ص ۷) که به فارسی منتشر شده، ذکر شده است:

- رساله در معالجات و تدابیر امراض نوبه و اسهال و مطبفه (تهران، ۱۲۶۹ ق)
- علاج الاسقام (تهران، ۱۲۷۳ ق)
- کحالی (تهران، بی تا)
- پاتولوژی ژنرال (نسخه خطی دانشگاه تهران، شماره ۴۶۰۳/۱)
- سمومات و تریاق (نسخه خطی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۴۷/۲)
- تشریح بدن انسان (تهران، ۱۲۷۰ ق)
- وبائیة (نسخه خطی کتابخانه ملی ایران، شماره ف ۳۴۹ و ف ۳۶۹)
- بیست باب در تشریح (نسخه خطی کتابخانه ملی، شماره ف ۲۱۳)
- زیادة الحکمة (نسخه خطی کتابخانه ملک به شماره ۶۱۹۳/۳)
- جلاء العیون (نسخه خطی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران، به شماره ۷۹).

ساکنان ایران را شامل ترکان، تاتارها، ارمنیها، یهودیها، ترکمنها، بلوچها، عربها، افغانها، کولپها، اروپاییان و غیره می‌داند و برای هر کدام شرحی مبنی بر چگونگی وزود و اوضاع زندگی، نحوه کار و پیشه و سابقه جغرافیای تاریخی منطقه سکونت آنان آورده است.

از نظر جغرافیای شهری و تاریخ شهرسازی و معماری اسلامی مبحث خانه‌ها، شهرها و باغها بسیار جالب توجه است. وی ساختمان خانواده‌های قدیمی شهر را با بافت سنتی آن بی‌ارتباط نمی‌داند و از محله‌های مختلف و اماکن صنفی به طور مبسوط یاد می‌کند. مصالح ساختمانی در هر منطقه، اسامی استادان معمار در هر شهر، فضای درونی و بیرونی خانه‌های مسکونی و تزئینات داخلی بنا در مناطق گرمسیر و سردسیر ایران مورد توجه مؤلف قرار گرفته است. همچنین در مورد بناهای عام‌المنفعه مانند کاروانسراها، حمام و مدارس، شرحی جامع بویژه از محدوده و شهر تهران به دست می‌دهد که مدت بیشتری در آن اقامت داشته است.

اصولاً درباره ساختمان باغهای ایران و نحوه آرایش آنها در مساحت‌های مختلف تحقیقات کمی وجود دارد، لذا یادداشتهای پولاک درباره آرایش باغها، اسامی درختها و گیاهان تزئینی باغ، زمینه خوبی برای بررسی، در این مورد، فراهم می‌کند. تزئین باغهای سلطنتی مانند «باغ لاله زار»، «باغ نگارستان» و «باغ قصر قجر» جالب توجه است.

باغهای بزرگان مانند باغ نسی خان، باغ نظامیه، باغ داوودیه، باغ ایلخانی نیز مورد توجه پولاک بوده است. همچنین باغهای خصوصی کوچکتر مانند باغ خانباخان سردار که مدتی تحت الحمایه روسیه بود و آرایش کم نظیری داشت، بخوبی شرح داده شده است. دقت مؤلف در این مورد تا حدی است که حتی در سفرها وضعیت بیلاقتها و اردوهای خارج شهر را نیز در نظر می‌گیرد و شرحی جداگانه از آب و هوا، مسأله بهداشت، تعداد قصرهای بیلاقی، وسایل حمل و نقل در بیلاقتها و حیوانات شکاری و انواع شکار در این اماکن خوش آب و هوا را به دست می‌دهد.

از آشپزی و انواع غذاهای ایرانیان کتب و رساله‌های بسیار کمی در دست است. تنها از دوره صفویه است که کتاب مستقلی به نام آشپزی دوره صفوی^۶ وجود دارد و به همین علت نوشته پولاک درباره انواع غذا، شیوه پخت و بویژه محل تهیه و کشت محصولات غذایی

۶- آشپزی دوره صفوی، به کوشش ایرج افشار (تهران، ۱۳۶۰).

مورد نیاز در ایران قابل توجه است. اگرچه پولاک به دلیل دقت زیاد حتی به شرح جزئیات همه این موارد می پردازد، اما نکات بسیار جالبی هم درباره انواع حیوانات و پرندگان و حتی ماهیهای خوراکی ارائه می دهد که از هر لحاظ قابل توجه است. آگاهیها و اطلاعات داده شده از جانب پولاک با چنان دقتی است که از نظر علوم جانورشناسی و گیاهشناسی علاوه بر جغرافیای طبیعی و تاریخ اجتماعی ایران حایز اهمیت است. مبحث دیگری که برای تحقیقات تاریخ اجتماعی ایران مهم است، مطالب مربوط به البسه نظامی و طرزپوشش مردم ایران است. نکات قابل توجه دیگر مربوط به شکار و حیوانات و پرندگان شکاری ایران است (ص ۱۲۸ و بعد). همچنین انواع ورزشها و شیوه تعلیم و تربیت هم (ص ۱۸۳) مورد بررسی قرار می گیرد. در این مبحث که صفحات متعددی را می پوشاند، در کنار علوم نجوم، تقویم، کیمیا و فلسفه و خط شناسی، به دورشته تاریخ و جغرافی نیز پرداخته می شود. پولاک گرایش جغرافیدانان ایرانی را به تعالیم بطلموس بیش از جغرافیدانان دیگر می داند. مؤلف همچنین یادآور می شود که اطلاع ایرانیان از جغرافیای کشورهای دیگر، بویژه کشورهای اروپایی، بر مبنای آگاهیهای قدیمی است و برای برخی از سرزمینها، همان اسامی قدیمی آن به کار می رود. به طور مثال، اتریش را «نمسه» و هلند را «لندیس» و یا «فلمنک» می نامند. همچنین ایرانیان به تاریخ نویسی علاقه وافر نشان می دهند و کوشش دارند تا با جمع آوری نسخه های خطی تاریخی، اطلاعاتی کافی از رویدادهای سرزمین خود جمع آوری کنند.

در مبحث مربوط به «تلاش برای وارد کردن تمدن اروپایی» (ص ۲۰۳ و بعد)، پولاک به اقدامات انگلیسیها، فرانسویها و نیز اتریشیها در زمینه های مختلف اشاره دارد. در این فصل آگاهیهای زیادی درباره تأسیس مدرسه نظام و نیز مدرسه طب و فعالیتهای بهداشتی و پزشکی به دست می آید بویژه آن که پولاک نقاط ضعف و قوت هریک از هیأتهای اروپایی را بخوبی تجزیه و تحلیل می کند.

بخش دوم سفرنامه پولاک ضمن اوصاف وضعیت حکومت ایران و میزان اقتدار ناصرالدین شاه (ص ۲۷۰ و بعد)، به مطالبی راجع به «مسافرت به ایران و در داخل آن» می پردازد. این برداشتها بویژه از نظر وضع راههای ایران و وسایل حمل و نقل و شیوه جابجا شدن اشخاص و کالاهای تجاری حایز اهمیت است. پولاک علاوه بر توضیح راجع به پیشینه تاریخی هریک از راههای ایران، به مسائل جنبی آن مانند کوهستانها، جنگلها، پلها،

پست و ارسال محموله‌ها و نیز کاروانسراها می‌پردازد. مطلب جداگانه‌ای نیز دربارهٔ جاده‌های مسافرتی ایران و آلمان دارد. همچنین راه ارتباطی بین ایران و اروپا به طور مفصل مورد بررسی قرار می‌گیرد. وی چهار راه را از مهمترین آنها می‌داند (ص ۳۱۰). راه اول از طریق تریست یا گالانس به قسطنطنیه، طرابوزان، ارزروم و سرانجام تبریز و تهران است. راه دوم از طرابوزان تغییر مسیر می‌دهد و از طریق باطوم، پوتی، ماران، تفلیس-تبریز و یا تفلیس-باکو-انزلی است که آنهم به تهران منتهی می‌شود. مسیر سوم از طریق مسکو، راه آبی ولگا، استرآباد و انزلی است. سرانجام راه چهارم از طریق اسکندریه، بمبئی، بوشهر، شیراز، اصفهان و تهران است که از همه طولانی‌تر است. از میان این راهها راه ارزروم به تبریز مطمئن‌تر و ارزان‌تر است. برخی از این راهها به دلیل گذر از شهرهای مختلف ایران و آشنایی با آثار و اماکن تاریخی برای اروپاییان جالب‌تر است از جمله راه جنوب که با وجود طولانی بودن، جاذبه بیشتری برای مسافران دارد.

راههای داخلی ایران نیز مورد توجه پولاک است. وی با تقسیم‌بندی چهارگانهٔ راه مشهد در شرق، راه استرآباد در شمال، راه کوهستانی استانها و ولایات غربی و سرانجام راه نواحی جنوبی را مورد تفحص قرار می‌دهد و ویژگیهای هریک از آنها و مشکلات مسافران را برمی‌شمارد. احتمالاً مسأله مهم، امنیت راهها و منزلگاههای ایران است که مؤلف را وامی‌دارد تا به امر مهم «امنیت عمومی در شهرها» نیز بپردازد (ص ۳۱۹). در همین رابطه به دستگاههای پلیس، نهادهای قانونگذاری و دادگستری ایران می‌پردازد. وی اشارات متعددی نیز به مقامات قضایی کشور می‌کند و نحوهٔ کیفرها، تحصن و بست‌نشینی را در شهرهای مختلف و در بین خانواده‌های متمکن و فقیر شرح می‌دهد.

دربارهٔ کشاورزی و دامداری ایران در قرن نوزدهم میلادی، فصلی جداگانه تعلق دارد (ص ۳۲۸ و بعد). پولاک مالکیت اراضی ایران را در شش قسم می‌داند. ۱. اربابی ۲. رعیتی ۳. وقف ۴. خالصه ۵. تیول و ۶. ملک شخصی (ص ۳۴۹). برای هریک از این اقسام ویژگی خاصی برمی‌شمارد و زندگی افراد وابسته بدانها را وصف می‌کند و گاه حتی پا فراتر می‌گذارد و نظریه‌های انتقادی خود را نیز در اختیار محققان قرار می‌دهد. در همین رابطه به انواع محصولات ایران هم اشاره می‌کند. جالب توجه آن است که پولاک دقت لازم در شرح کشاورزی و محصول هر منطقه به کار می‌برد و شیوهٔ کشت هر ناحیه را با توجه به آب و هوای هر ایالت توضیح می‌دهد. از نگاه تیزبین وی، بیماریها و آفت‌های گیاهی پوشیده

نمی ماند و مطالب متعددی درباره آنها می نگارد. اقامت تقریباً طولانی پولاک به وی این امکان را می دهد تا بخوبی از عهده شرح مفصل و ذکر، حتی جزئیات، این امر برآید و اطلاعات ذیقیمتی راجع به اوضاع اجتماعی و مسائل جغرافیایی به دست دهد.

در ارتباط با وضع اراضی و نوع محصول، پولاک به مسأله مهم اوزان و مقیاسهای مرسوم ایران در قرن نوزدهم میلادی می پردازد. به طور کلی مطالب بسیار کمی در مورد وضع نقد، مکابیل و مکایس ایران در کتابها موجود است و رساله های کمی نیز که در این باره و اغلب در رابطه با مسائل مذهبی- نوشته شده است، بندرت به چاپ رسیده و آگاهیهای محدودی به دست می دهد.^۷ پولاک واحدهای متداول ایران از جمله مثقال، نخود، گندم، باتمن (من)، سیر، خروار، قیراط، ذرع، چارک و مقیاسات حجم را برمی شمارد و آنها را با واحدهای موجود در اروپا مقایسه می کند. مسأله اوزان همواره با مسائل تجارت و امور اقتصادی همراه است، به همین سبب پولاک فصلی جداگانه با عنوان «صنعت و تجارت» به این گونه امور اختصاص داده است (ص ۳۷۸ و بعد). در آن ایام تجارت ایران در رابطه با فرش، پشم، پنبه، پارچه (بوژه ابریشمی)، انواع چرم و پوست و فلزاتی مانند مس، آهن، سرب، قلع و صنایع دستی بود و تاجران ایرانی دفاتر بازرگانی متعددی در اروپا و هندوستان داشتند. همچنین صنایع بلورسازی و شیشه گری که به شیوه مدرن به وسیله یک ایتالیایی در ایران رونق گرفته بود، علاوه بر چینی و سفال مورد توجه پولاک قرار می گیرد. نگاه تیزبین مؤلف در پی یافتن علل رکود اقتصادی ایران و عدم توجه برخی بازارهای اروپایی به محصولات ایران، وی را وامی دارد تا مطالب متعدد و درخور توجهی راجع به تجارت کشورهای خارجی در ایران بنویسد.

در زمان اقامت پولاک در ایران، تاجرانی از کشورهای فرانسه، روسیه، یونان، سوئیس و عثمانی در ایران به دادوستد مشغول بودند (ص ۳۹۴). تبریز و رشت در آن ایام از بزرگترین مراکز بازرگانی در ایران به شمار می رفتند. شهرهای دیگر مانند مشهد، اصفهان، یزد، بوشهر و شیراز در مراحل بعدی اهمیت بازرگانی خود را حفظ کرده و گاه نیز خارجیان دفاتر نمایندگی خود را در این شهرها افتتاح کرده بودند. تاجران ایرانی نیز در قسطنطنیه، طرابوزان، ارزروم، قلیس، باکو، قاهره و بمبئی و غیره فعالیت داشتند (ص ۳۹۵).

۷ - برای اطلاع از واحدهای مختلف مرسوم در ایران در طول تاریخ به کتاب ذیل رجوع کنید: والتر هینس، اوزان و مقیاسها در اسلام، ترجمه غلامرضا وهرام (تهران، ۱۳۶۷).

مبحث «طیب و مداوا» اگرچه سخن از پزشکی و مسائل طبی ایران دارد اما موارد مهمی از پزشکی منطقه‌ای و بیماریهای موجود در هر منطقه جغرافیایی و نکات بارزی از تاریخ اجتماعی و وضع جامعه ایران در قرن نوزدهم میلادی را روشن می‌کند (ص ۳۹۶ و بعد). پولاک ضمن شرحی درباره تاریخچه طب و داروسازی در ایران، شیوه درمان طبای ایرانی و موقعیت اجتماعی پزشکان در دربار ایران، مشکلات طب سنتی و طب مدرن در ایران و برخورد پزشکان ایرانی با آن و همچنین ابزار و لوازم جراحی را شرح می‌دهد. درباره گیاهان پزشکی و داروهای مصرفی متداول هم پولاک گزارش جامعی به دست می‌دهد. داروهایی مانند هلیله (سیاه زرد)، تمرهندی، حنظل، ریوند، راتیانه هندی (رب ریواس) و بعضی داروهای دیگر در این دوره در ایران مصرف زیاد داشته است. چشمه‌های معدنی ایران هم برای مداوا مورد استفاده قرار می‌گرفته است که از آن جمله می‌توان چشمه روستای آرا در بابل کنار، چشمه دودانگه (بین ملاده و سرکاله)، چشمه شورمست (دامنه سوادکوه) چشمه «ده سورت» (در ناحیه چهاردانگه) و سرانجام چشمه‌هایی در نزدیکی کیاسر، بین سمنان و سنگسر، زندشت (در ارومیه) خلخال، دماوند و دهها چشمه دیگر را برشمرد. گیاهان پزشکی که مصارف دارویی دارند نیز مورد توجه پولاک بوده است که نه فقط از لحاظ پزشکی بلکه از نظر تحقیقات جغرافیایی نیز حایز اهمیت است. برخی از این گیاهان مانند تاتوره (برای معالجه تب زرد و سردرد)، بذرنیج (برای تسکین درد)، مهرگیاه یا مردم گیاه (برای صرع و غیره)، بیخ تفت یا شوکران (برای تقویت و تسکین درد)، جوز القی یا کچوله (برای جلوگیری از برخی بیماریها) و سرانجام «بیش» به عنوان سم گیاهی را می‌توان نام برد (ص ۴۴۲ و بعد).

گیاهان صنعتی مانند انواع گیاهان صمغی تجاری مانند انقوزه، اشق، سقر، انجدان و غیره و همچنین صمغهای خوراکی مانند گز انگبین، ترنجبین، بیدخشت و غیره مورد استفاده بوده است (ص ۴۵۳ و بعد).

فصل «تسمیه اعلام جغرافیایی» سفرنامه پولاک بخوبی دقت مؤلف در طول اقامت خود در رابطه با وضع جامعه و علوم مختلف در ایران را روشن می‌کند. پولاک معتقد است که «وقوف بر معنای اعلام و اصطلاحات جغرافیایی برای هر مسافر» که راهی ایران می‌شود و یا هر شخصی که به علم جغرافیا و نژادشناسی و محیط‌شناسی علاقه دارد، دارای اهمیت زیادی است. در همین ارتباط پولاک به مسائل زبان‌شناسی و فقه‌اللغه ایرانی می‌پردازد و

نحوه تغییر برخی اصوات و حروف را به یکدیگر در طول زمان شرح می دهد. تبدیل حروفی مانند «او» به «گاف» و «ب»، «گاف» به «جیم»، «ر» به «لام»، «ز» یا «ذال» به «دال» و غیره را با شیوه ای علمی و با ذکر مثال از جانب پولاک بیان می شود. همچنین او به پیشوندها و پسوندهایی که در جغرافیا مورد استفاده زیادی دارد، توجه می کند. این آگاهیها نه فقط از دید جغرافیایی، بلکه از نظر جغرافیای تاریخی، تاریخ اجتماعی و زیانشناسی نیز قابل اهمیت است. به طور مثال تسمیه برخی اسامی که واژه «آب» دارند، مانند «پنجاب» و «دوآب»؛ همچنین واژه «رود» مانسند «رودبار» و یا «کرج رود»، «گرم رود»، «سرد رود» و چندین مورد دیگر، که قابل توجه است. پسوندها و پیشوندهای جغرافیایی مانند «آباد»، «ستان»، «گرد»، «بند»، «مان»، «آن»، «سر» و غیره که در کلماتی مانند یوسف آباد، سیستان، دارابگرد، دیلمان، کاشان و سرابند به کار رفته شده با ذکر موارد ریشه یابی لغت و روند تاریخی آن بخوبی و بسیار مستند ذکر شده که حاکی از دقت و آگاهیهای علمی پولاک از فرهنگ، تاریخ و زبانهای ایرانی است.

سفرنامه بروگش

دکتر هاینریش بروگش^۸، استاد دانشگاه برلین و متخصص هنرهای خاورمیانه، مصرشناس و معاون موزه مصر در برلین بود. سفر وی به همراه هیأت سیاسی آلمان در سال ۱۸۵۹ م و به سرپرستی یولیوس فن مینوتولی^۹ صورت گرفت. این هیأت در واقع اولین هیأتی بود که پس از انعقاد اولین قرارداد ایران و آلمان در ۲۵ ژوئیه ۱۸۵۷، عازم ایران می شد^{۱۰}، از آن جا که سفر در زمستان انجام می شد، لذا آنان ناچار راه دریایی از بندر «تری پست» به استانبول و سپس طرابوزان و پوتی را انتخاب کردند تا بعداً از راه قفقاز خود را به ایران برسانند^{۱۱}.

8- Heinrich Karl Brugsch.

9-Julius von Minotoli.

۱۰ - اعضای دیگری که این هیأت را همراهی می کرد، عبارت بودند از: فن گرولمان فرمانده پادگان دانزیک با عنوان وابسته نظامی، دکتر پیزاسوسکی. استاد دانشگاه برلین به عنوان مترجم و دو مستخدم آلمانی دیگر به نامهای شوتلر و رایه. بروگش عنوان مستشار و نیابت سفارت را داشت. بروگش در علم پزشکی هم تخصص داشت.

۱۱ - سفرنامه بروگش، ترجمه مهندس کردیچه، ج ۱ (تهران، ۱۳۶۷). عنوان اصلی کتاب بروگش «مسافرت هیأت پروسی به دربار ایران» و با این ویژگیهاست:

Reise der K. Preussischen Gesandtschaft nach Persien 1860 und 1861 (Leipzig, 1862).

توقف چندروزه بروگش در استانبول (قسطنطنیه، کنستانتینوپل) چنان نمای دقیقی از شهر و حضور ایتالیاییها، فرانسویها و یونانیها به دست می دهد که بازگوکننده حیات معنوی و سیاسی نه فقط این شهر، بلکه اغلب نقاط سرزمین عثمانی است.

اوصاف دیگر بروگش مربوط به راه دریایی ارتباط با ایران از طریق بنادر دریای سیاه مانند سینوپ، طرابوزان و پوتی و غیره است. شرح دقیق موضوعات از نظر جغرافیایی حایز اهمیت فراوان است زیرا مؤلف مطالبی مانند وضعیت هوای دریای سیاه، میزان طوفانها و بادهای شدید هر فصل، موقعیت لنگرگاهها، عمق آب و حتی مناسبات زندگانی قبایل و عشایر ساکن نواحی ساحلی دریای سیاه را با دیدی عمیق بررسی کرده و تجربیات و مشاهدات خود را در معرض تتبع و تحقیق قرار داده است.

در مسیر خشکی هیأت آلمانی شهرهای تفلیس، سواحل رودخانه «کورا» (کر)، چشمه های آب گرم دامنه کوه «داغ»، دهات بین راه مثل «سراوان»، «ماراکلو»، سرزمین استپی «کاراجا» (محل اسکان ترکمنها)، دره های بین راه از جمله دره معروف «اکتاجا» (که مسیحیان و مسلمانان آن را به خاطر چشمه مقدس، گرامی می دارند و لوحه هایی به زبان فارسی، روسی و گرجی خواص چشمه و سوابق تاریخی آن را شرح می دهد)، پادگانهای نظامی بین راه، دریاچه «گوگچه» در حوالی ایروان و سرانجام چاپارخانه ها را پشت سر می گذارد و نگاه تیزبین بروگش، آنها را ثبت می کند. شهر تاریخی نخجوان و اراضی رودخانه ارس و کلیساهای موجود در بین راه بویژه در ارمنستان مؤلف را بر آن می دارد تا در هنگام وصف هر یک از آنها، تاریخچه ای از بنای شهر، احداث بناها و سوابق تاریخی و طولانی زندگانی ارمنه در سرزمینهای مصر و آشور را نیز شرح دهد.

شهر ساحلی جلفا در کنار رود ارس، کوههای سر به فلک کشیده آذربایجان، شهر تبریز، موقعیت منطقه ای، جغرافیای تاریخی شهر تبریز و اهمیت سیاسی این شهر ولیعهدتشین، در آن ایام مظفرالدین میرزا، بخوبی در فصول بعدی این سفرنامه تعریف و توصیف می شود.

از فصل شانزدهم تا فصل پایانی بیست و چهارم (ص ۱۴۵ تا ۳۱۹) کتاب اختصاص به شهرهای معروف ایران دارد که هیأت آلمانی در مسیر سفر و در رابطه با وظایف مأموریت خود از آنها گذشته است. به ترتیب مناطقی مانند ده «سیدآباد»، کاروانسرای «گیلیک»، قصبه ترکمانچای، دامنه کوههای «قافلان کوه»، شهر میانه و رودخانه «میان چای» پلهای

بین راه و از جمله پل «قزل اوزن»، منطقه باستانی «قلعه دختر» و نیز «پل دختر»، ده «جمال آباد»، سواحل جلگه ای رودخانه «زنجان چای»، دهکده «جنگیه»، و سرانجام شهر زنجان از جمله اماکنی بودند که هیأت آلمانی از آنها گذشته و درباره هریک نیز شرح مبسوطی داده است. به طور مثال راجع به سابقه تاریخی شهر زنجان و انتساب ساخت شهر به اردشیر بابکان در سده های قبل از میلاد، حمله مغول به زنجان و ویرانی آن در ادوار بعد و آسیب دیدن بسیاری از بناهای تاریخی شهر و همچنین کاخهای سلطنتی از جمله کاخ فتحعلی شاه، به طور دقیق وصف شده است. علاوه بر آن شرحی تاریخی راجع به سلطانیه در سفرنامه بروگش وجود دارد که به پیشینه تاریخی شهر در زمان سلطان محمد خدابنده و به طور کلی دوران ایلخانی اشاره می کند.

شهر قزوین در مقام مقایسه با زنجان و غیره، بیشتر مورد توجه هیأت قرار می گیرد، بویژه آثار تاریخی متعدد آن که از دوران گذشته تا آن زمان تقریباً سالم باقی مانده بود. بازار سر پوشیده شهر، دروازه ورود قصر سلطنتی با کاشیکاری زیبا، تالار پذیرایی با اتاقهای جانبی و گوشواره های سقف از جمله مواردی است که در وهله اول و روزهای نخستین اقامت مورد توجه قرار می گیرد. سابقه تاریخی شهر و انتساب ساخت آن به «شاپور ذوالاکتاف» و فتح شهر به وسیله مسلمانان در سال ۲۴ هجری قمری، ساختمان مسجدی که به امر هارون الرشید بنا شده، حصار، برج و سرانجام معماری عصر صفوی در قزوین، در این سفرنامه، صفحات متعددی را به خود اختصاص داده است.

شهر تهران در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی و نواحی بیلاقی اطراف آن مانند «کن» در غرب آن با باغهای میوه، «شمیرانات» در شمال، «فرح زاد» شمال غربی و ناحیه کوهستانی «لار» با دریاچه معروف آن از زمره اماکنی است که توجه هر اروپایی را به خود جلب می کند. شهرسازی شهر تهران، حصار و دیوارهای حفاظتی، برجهای دیده بانی و خندقی که دور تا دور شهر را فرا گرفته، دروازه ها، پلهای اتصالی بین جاده های ورودی و دروازه ها، میادین و محله های شهر تهران به همراه ارگ سلطنتی و قورخانه شهر با دقت تشریح و بحث شده است. از نکات جالب دیگر، تشریفات ورود هیأت آلمانی به ریاست «مینوتولی» به حضور ناصرالدین شاه است.

اوصاف دقیق شهر با ذکر جزئیات شهری در سفرنامه بروگش نیز جایگاه دیگری دارد (ص ۱۷۴ و بعد). مؤلف تصاویر و طرحهایی هم از بناهای تاریخی مانند دروازه حضرت

عبدالعظیم، دروازه ارگ تهران تهیه کرده است. در آن ایام، شش دروازه بزرگ مورد استفاده بود. «دروازه دولت» که راه شمال تهران را به قصر سلطنتی و مرکز تهران متصل می‌کرد. «دروازه شمیران» که محل عبور به بیلاقات شمالی و دامنه البرز بوده «دروازه دولاب» دهکده‌های شرقی و جاده خراسان را به تهران وصل می‌کرد. «دروازه شاه عبدالعظیم» به قم می‌رفت و «دروازه محمدیه» (دروازه نو) و «دروازه قزوین» راه ورودی قزوین به تهران بود. اوصاف جالب دیگر، محله‌های تهران مانند عودلاجان، سنگلج، بازار، چاله میدان و ارگ و غیره بود. همچنین خیابانها و سفارتخانه‌های موجود در تهران شرح داده می‌شود. علاوه بر آنها مؤلف توجه خود را به مدارس موجود در هر خیابان و محله معطوف داشته است و تعداد مدارس مذهبی و موقوفات مربوط به آنها را برمی‌شمارد^{۱۲}. مسأله قابل توجه دیگر، عشایر و قبایل ساکن تهران و ترکیب نژادی اهالی ایران و حضور اقلیتهای مذهبی مقیم ایران است که مورد تفحص قرار گرفته است. بروگش زده‌ها و اقشار ساکن تهران را با عنوان طبقات روحانیان، کارمندان، تاجران، صاحبان اصناف، نظامیان و غیره یاد می‌کند (ص ۱۸۳ و بعد)، و در بازگویی تاریخچه شهر تهران، به میزان جمعیت آن اشاره‌های متعددی دارد که برای تحقیقات جغرافیایی و مسائل جامعه‌شناسی حایز اهمیت است (ص ۱۹۱ و بعد). بحث جالبی نیز در باب شناخت رجال ایران دارد. برگزاری اعیاد و مراسم مذهبی در سوگواریها هم از جمله مواردی بوده که درباره آنها مطالبی نگاشته شده است.

قله دماوند، وضع منطقه ای البرز، گیاهان و حیوانات موجود در دامنه‌های کوهستانی البرز هم مورد تفحص بروگش قرار گرفته است. این اوصاف در واقع از اولین شرحهای مبسوطی است که راجع به کوه البرز و قله معروف آن به طریق علمی تهیه می‌شود، زیرا در صعود به قله، بروگش علاوه بر آلات و ادوات علمی فیزیکی، از همراهی یک پزشک هلندی (دکتر شلمیر) و چند متخصص انگلیسی نیز بهره‌مند بوده است (ص ۲۲۹ و بعد). هیأت کوهنوردی بروگش از وضع طبیعت کوهستان البرز، درجه حرارت، جنس سنگها، عمق دره‌ها و نهرها، عشایر چادرنشین کوهستان، میزان و تعداد چشمه‌های آب گرم، مواد معدنی و سنگهای کریستالی، میزان مواد مذاب گوگردی که از دهانه کوه خارج می‌شد و

۱۲- به طور مثال در محله سنگلج ۶ مدرسه، در محله بازار ۵ مدرسه، در عودلاجان ۴ مدرسه. در محله ارگ ۲ مدرسه وجود داشت. محله چاله میدان مدرسه نداشت و فقط یک مسجد داشت که گاه در آن تعلیماتی داده می‌شد.

سرانجام مقدار و تنوع رسوبات و دیگر توضیحات واقعاً با دقت زیاد توصیف شده و ارقام و آمار داده شده، از نظر علمی کم نظیرست^{۱۳}.

سه فصل آخرین سفرنامه بروگش درباره تهران، مسافرت از تهران به همدان و سرانجام شهر باستانی همدان است که بویژه سوابق تاریخی شهر همدان و موقعیت خاص آن در تاریخ ایران در دوران باستان و همچنین اهمیت آن در دوران اسلامی به عنوان شهر مرکزی عراق عجم مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است.

سفرنامه گروته

بی تردید سفرنامه دکتر هوگو گروته^{۱۴}، جغرافیدان و محقق معروف آلمان، یکی از بارزترین تألیفات در مورد جغرافیای تاریخی ایران است. وی تحقیقات متعددی بر روی جغرافیای منطقه خاورمیانه و مسائل قوم‌شناسی کشورهای آسیایی و اروپایی دارد. سفر گروته به ایران در ایام بحرانی اعلام مشروطیت و تقسیم ایران بین دولتهای روس و انگلیس و تعیین مناطق نفوذی آن دو دولت بود. مطالب و نوشته‌های گروته بیشتر نواحی غرب ایران مانند لرستان، کرمانشاه، همدان و آذربایجان را دربرمی‌گیرد و به همین سبب اهمیت بسزایی دارد. فصلی نیز به دیدار گروته از تهران و دربار ایران اختصاص دارد که آن نیز از لحاظ بررسی وضع سیاسی ایران در دوران حساس حرکت مشروطیت و تغییرات اجتماعی ایران در آن ایام، حایز اهمیت است. احتمالاً فعالیتهای علمی و زمینه‌های اقدامات فرهنگی و تحقیقاتی گروته، به وی این امکان را داده است که جوانب مختلف مسائل علمی، سیاسی و اجتماعی را در نوشته‌های خود در نظر بگیرد^{۱۵}. تبعات متعدد گروته باعث شد تا

۱۳ - لازم به یادآوری است که هیئتهای کوهنوردی انگلیسی به سرپرستی برادران تامسون در سالهای ۱۸۳۷ م و ۱۸۵۸ م به قلّه دماوند صعود کرده بودند. متعاقب آن هیأت کوهنوردی روسی به رهبری کاپیتان ایواچی نف وضعیت کوه البرز را مورد بررسی قرار داد.

14 - Hugo Grothe, *Wanderung in Persien, Erlebtes und Erschautes* (Berlin. 1910).

این اثر با ویژگیهای ذیل به زبان فارسی ترجمه شده است،

گروته، سفرنامه گروته، ترجمه مجید جلیوند (تهران، ۱۳۶۹).

عنوان اصلی سفرنامه گروته چنین است: «مسافرت در ایران، خاطرات و مشاهدات».

۱۵ - گروته علاوه بر منطقه خاورمیانه، مدتی را نیز در امریکای جنوبی و برزیل گذرانید و درباره مسائل قوم‌شناسی

آن نواحی تحقیقاتی انجام داد. علاوه بر آن او بعدها مؤسسه‌های فرهنگی و علمی متعددی مانند «انجمن سیاست فرهنگی آلمان»، «انستیتوی مطالعات خارجی» (در برلین و لیبزیک) و «انستیتوی فرهنگ‌شناسی و تحقیقات خارجی» را بنیاد نهاد.

این بخش از نواحی ایران مورد بررسیهای زمین شناسی نیز قرار گیرد و گزارشهای جامعی به وسیله او از غرب ایران فراهم شود.

گروته در تاریخ ۲۷ ژوئن ۱۹۰۷ (۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۵) از طریق کوههای لرستان از شهر مندلی به ایران آمد. به همین سبب فصل اول کتاب وی درباره همین منطقه لرستان و کوههای مرزی بین ایران و عثمانی است. اطلاعات جالب دیگری که گروته در طی فصل اول و با عنوان «اردوگاه والی» شرح می دهد، نحوه دادوستد و مناسبات بازرگانی اقوام و عشایر لرستان است. سنتها، آداب و رسوم این مردمان نیز در همین فصل توضیح داده می شود. مراسم ازدواج، مجازاتها و برگزاری اعیاد و شیوه پوشش هم مورد توجه است، بویژه که گروته با تفکیک هریک از گروهها و اقوام مانند فیلی ها، مرعشی ها، یعقوبی ها (طورعابدین)، یزیدی ها و غیره را وصف می کند. همچنین در همین مبحث، توضیحاتی نیز درباره حرکت سالارالدوله و استقلال لرستان دارد که در آغاز قرن بیستم میلادی به وقوع پیوست.

فصل دوم کتاب که با عنوان «در ایالت کرمانشاه، انبار غله ایران» شروع می شود، از شهر کرمانشاه به عنوان «مرکز کردستان ایران» یاد می کند. در این مبحث، به طور دقیقی وضع جاده های غربی ایران، بناهای تاریخی بین راه، وضع مزارع و شیوه کشت و زرع مورد دقت گروته قرار می گیرد. علاوه بر آن جمعیت ساکن در اطراف و قرای کرمانشاه و همچنین نفوس شهر کرمانشاه و حتی تعداد اروپائینی که در این شهر زندگی می کردند، مورد توجه گروته واقع می شود. شرح مبسوطی هم درباره افتتاح کنسولگریهای روسیه، انگلستان (در سالهای ۱۹۰۳ و ۱۹۰۵) دارد که نمایانگر اهمیت منطقه غرب ایران و کرمانشاه از نظر سیاسی است. آنچه که در آن ایام توجه مردم را در رابطه با سیاست دولت مرکزی جلب می کرد، علاوه بر نگرانیهای سیاسی، اوضاع نابسامان اقتصاد ایران بود. همچنین مسائلی مانند حرکتهای استقلال طلبانه غرب ایران، بسیاری از اوقات مردم نواحی کرمانشاه و لرستان را شامل می شد که این امر البته مشکلات و عوارض خود را داشت.

همچنین اطلاعات ذیقیمی درباره جغرافیای منطقه بویژه جغرافیای تاریخی کرمانشاه به وسیله گروته ارائه می شود. تعاریف جغرافیدانان قدیمی مانند ابن حوقل تا برداشتهای علمی افسران انگلیسی مانند سرگرد راولینسون - که سرانجام منجر به خواندن کتیبه میخی

کوه بیستون شد. همگی مورد توجه گروه قرار گرفته است^{۱۶}. از جمله مطالب دیگر، مسأله «رونق تجارت کرمانشاه» است که گروه با ذکر آمار و ارقام، ارزش کالاهاى وارده و صادره را بازگومی‌کند (ص ۹۹). در مبحث «اوج فرهنگ ایران» مؤلف به مسائل تاریخی، ریشه‌های مذهبی جوامع مختلف، ادیان و تفکر اجتماعی ایران و متون قدیمی فارسی و ادبیات پرداخته است.

همدان، شهر باغها (فصل سوم) نیز مورد توجه گروه بوده است. وی ابتدا به فهرستی از سیاحان اروپایی اشاره می‌کند که از این شهر دیدن کرده‌اند و در کتابهای خود، شروع مفصلی نیز از همدان ارائه داده‌اند. آنگاه به مطالب و یافته‌های این مسافران اشاره می‌کند. علاوه بر آن برداشتهای متقدمان و جغرافیدانان مسلمان مانند یاقوت را با نوشته‌های آنان مقایسه می‌کند و به طوری تطبیقی به تغییرات جغرافیایی و دگرگونیهای منطقه‌ای اشاره دارد. مطالب جالبی نیز دربارهٔ فعالیتهای پزشکی و آموزشی هیأت‌های مختلف مذهبی بویژه هیأت امریکاییان به نام «پرسبیتترین» در سفرنامه گروه بازگومی‌شود و بخشی از اقدامات آنان در همدان مانند تأسیس بیمارستان و مدرسه و غیره شرح داده شده است. یهودیان و گبران نیز در همدان فعالیت و مدارس مخصوص به خود داشته‌اند. به طور مثال «آلیانس اسرائیلی» یکی از سازمانهای فرانسوی بود که اغلب یهودیان در آنجا تحصیل کرده‌اند. آثار تاریخی موجود در همدان نیز، دلایل تاریخی و زمینه‌های گسترش و امکان موارد اسکان یهودیان در همدان را بخوبی نشان می‌دهد. آنگاه گروه به ذکر آثار باستانی یهودی و شرح محلهٔ یهودیان همدان می‌پردازد و گزارشی دقیق از شیوه و شرایط زندگانی آنان ارائه می‌دهد.

مسائل «سیاست حال و آیندهٔ ایران» و دیدار از دربار و محمدعلی شاه فصل چهارم سفرنامهٔ گروه را تشکیل می‌دهد (شوال ۱۳۳۵ / نوامبر ۱۹۰۷). همچنین دیدار از مجلس ایران در آن ایام بحرانی برای گروه جالب می‌نماید. ملاقات با بزرگان ایران، او را با مسائل سیاسی جاری کشور آشنا می‌کند و به وی این امکان را می‌دهد که بار دیگر دربارهٔ تاریخ کشور غور و تفحص کند. در این ارتباطها، گروه ملاقاتهایی نیز با سفرای سابق ایران در

۱۶ - سرگرد انگلیسی، راولینسون در زمرة افسرانی بود که محمدعلی میرزا (پسر ارشد فتحعلی شاه) در ایامی که حاکم کردستان شده بود، برای تعلیم و ایجاد ارتشی منظم به شیوهٔ اروپائیان، به استخدام خود درآورده بود. در آن ایام محمدعلی میرزا در کرمانشاه با همکاری انگلیسیها کارخانهٔ تفنگ سازی نیز دایر کرده بود. راولینسون مدتی را نیز به همراه بهرام میرزا به کار در ایران اشتغال داشت.

برلین انجام می دهد و مسائل مربوط به دو کشور را با آنان مطرح می کند.^{۱۷} در مبحث «تاریخ انقلاب مشروطیت» گروه به بازگویی برخی وقایع می پردازد و مطالب قابل توجهی را بیان می دارد. شرح و توصیف مؤلف از نحوه تشکیل اولین مجلس، «عدالتخانه» در ایران، تدوین و تصویب قانون اساسی و متمم آن بسیار جالب و ارزشمندست. علاوه بر این مسائل، اوضاع استانهای شمالی ایران و برخوردهای محلی و عملکرد مجاهدین قفقازی و دیگر گروههای روسی در شمال ایران توجه گروه را جلب کرده است. این مباحث با توجه به سیاست «روسیه و انگلستان در ایران» به پایان می رسد.

«در ایالت آذربایجان»، فصل پایانی کتاب است. از شهر تبریز به عنوان «بزرگترین شهر تجاری ایران» تمجید می شود و به نوشته های متقدمان مانند استرابون، پلینیوس و بطلمیوس و عقیده آنان درباره شهر تبریز اشاره می شود. آنگاه نظریه های ابن حوقل، ابوالفداء بازگو می گردد و به طوری کلی به ذکر جغرافیای منطقه می پردازد. گروه در نوشته هایش به برخوردهای ایران و عثمانی که همواره مسائل شهر تبریز را تحت الشعاع قرار می داده، نیز توجه کرده است. آثار باستانی استان آذربایجان و همچنین شهر تبریز و حوادث تاریخی شهر از چشم تیزبین گروه پنهان نمانده است. گروه سرانجام مطالب کتاب خود را با متن قانون اساسی ایران در اوایل قرن بیستم میلادی به پایان می رساند.

زیر آفتاب سوزان ایران (سفرنامه نیدرمایر^{۱۸})

اسکار فن نیدرمایر در آغاز جنگ جهانی اول مأموریت یافت تا از جانب دولت آلمان هیأتی سیاسی را به صوب افغانستان سرپرستی کند. این هیأت مأموریت داشت در طول دوران جنگ از نفوذ مأموران انگلیسی و روسی در افغانستان ممانعت به عمل آورد. به سبب آن که در آن ایام، ایران مرکزی هنوز کاملاً و به عللی تحت نفوذ انگلیسیان و روسها در نیامده بود، هیأت مذکور ترجیح داد تا از داخل فلات ایران به جانب افغانستان رهسپار شود. از آن جا که در آن ایام، کشور عثمانی مناسبات بسیار دوستانه ای با آلمان داشت، به همین

۱۷ - در این ایام محمودخان معروف به احتشام السلطنه، وزیر مختار ایران در آلمان، به ایران بازگشته و به ریاست مجلس شورای ایران انتخاب شده بود. اولین رئیس مجلس ایران هم صنیع الدوله بود که او نیز تحصیلات خود را در برلین به پایان رسانده بود.

دلیل هیأت نیدرمایر از طریق غرب ایران (کرمانشاهان) که در آن هنگام، منطقه نفوذی آلمانها در ایران و مقر تشکیل «حکومت ملی کرمانشاه» بود، وارد ایران شد (۱۹۱۵ م). این سفر در حقیقت سفر دوم نیدرمایر به افغانستان بود، زیرا وی سالهای ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴ را نیز در افغانستان گذرانده و کاملاً به منطقه آشنا بود. چنانچه به دیگر اسامی اعضای هیأت توجه شود، روشن می شود که این هیأت تنها هیأتی سیاسی نبوده و از نظر نظامی و علمی نیز حائز اهمیت بوده است. به طور مثال می توان از زایلر^{۱۹}، فرمانده پیشین گروه ایران، دکتر فریتز نیدرمایر^{۲۰} پزشک هیأت (وبرادر اسکار) و تسوگ مایر^{۲۱} (سوگ مایر) استاد دانشگاه و طبیعیدان نام برد^{۲۲}.

فصول اول تا چهارم کتاب نیدرمایر درباره حرکت هیأت تا رسیدن به مرزهای ایران با عناوین «در جبهه غرب به برلین»، «برلین- بغداد»، «کارشکنی ترکها» و «در عرصه نبرد ترکها و ایرانیها» تنظیم شده است. در همین فصول هیأت آلمانی موفق می شود تا از طریق بغداد، قزل رباط، بعقوبه، خانقین و کرد خود را به کرمانشاه برساند. در فصل پنجم تحت عنوان «صف آرایبی در ایران» نیدرمایر به موقعیت ایران در جنگ، منطقه نفوذی روسها در نواحی شمالی ایران، برخورد و برداشت مردم ایران با قوای آلمانی، تأسیس پایگاهها و ارگانهای تبلیغاتی زمان جنگ و همچنین تقسیم گروه وی به دسته های کوچک و پیوستن گروهی دیگر به اعضای وی (بکر پزشک، و روهر بازرگان)^{۲۳} و نیز مطالب جالب دیگر اشاره می کند.

اوصاف جاده کویری نائین به یزد، دهات و روستاهای بین راه (بویژه انارک)، کاروانسرای بین راه و قوای انتظامی مستقر در جاده از جمله مطالب فصل ششم کتاب وی است. «در دوزخ ایران» عنوان فصل هفتم است. این مبحث بویژه از لحاظ تحقیقات جغرافیایی اهمیت بسیار دارد، زیرا اوصافی دقیق از وضع کویر، آبادیهای ناحیه کویر، نحوه

19- F. Seiler

20- Fritz Niedermayer

21- Zugmayer

۲۲- نیدرمایر، زیر آفتاب سوزان ایران (سفرنامه نیدرمایر)، ترجمه کیکاووس جهانداری (تهران، ۱۳۶۳)، ص ۱۱.

عنوان اصلی کتاب چنین است:

Niedermayer, O., *Unter der Glütsonne Irans Kriegserlebnisse der deutschen Expedition mach Persien und Afghanistan* (Dachau, 1925).

23 - Becker + Roehr

تغذیه اهالی کوبری، ویژگیهای زندگانی در ناحیه خشک کوبیر، وجود باتلاقیهای شور و چگونگی عبور کاروانهای تجاری و سرانجام وضع خود اعضای هیأت به دست می دهد و مسائل مهمی را یادآوری می کند.

«عبور از خطوط دشمن» و «قدم به قدم مورد تعقیب» عناوین فصول هشتم و نهم است که به ترتیب حرکت و مسیر هیأت آلمانی، برخورد با اهالی ساکن مناطق کوچک مانند بشرویه و فرقه سری و برخی ناملايمات سفر مانند حضور مأموران انگلیسی و روسی را بیان می دارد.

اولین محل مسکونی سرزمین افغانستان، روستایی به نام «پره» بود که هیأت آلمانی در نیمه شبی بدانجا رسید. نیدرمایر و به طور کلی دیگر محققان، افغانستان را «دروازه هندوستان» می نامند و احتمالاً به همین دلیل بوده است که فصل دهم کتاب با همین عنوان خوانده می شود. آمار و ارقام داده شده از طرف نیدرمایر درباره وضع زندگانی، تعداد سکنه و آبادیها، پوشش مردم، تعداد فارسی زبانان، قبایل و اقوام مانند تاجیکها، عربها، ایرانیها، افغانها و هندیها و طرحی از شهر هرات از جمله موارد مهمی است که نیدرمایر به دقت ارائه می دهد. توصیف نیدرمایر از شهر هرات، جغرافیای تاریخی منطقه، قلاع نظامی و جاده های منتهی به آسیای مرکزی بویژه در این مبحث اهمیت به سزایی دارد. دنباله همین مطالب جالب در فصل یازدهم با عنوان «در سرزمین گردنه ها» تداوم می یابد.

در این مبحث به دقت زیاد، جاده ها، کوره راهها، مسیرهای باریک کوهستانی، دره ها، کاروانسراها و طرح و سبک ساختمان آنها، مسافت هریک از منزلگاهها، رودخانه ها و قریه های اطراف آن و سرانجام گذرگاهها مورد تفحص قرار می گیرد. مطالب پایانی این مبحث مربوط به فوت یکی از همراهان نیدرمایر به نام یا کوب (یعقوب) است. وی که یکی از افسران و برگزیدگان آلمانی بود، در زمره وفادارترین دوست نیدرمایر محسوب می شد. صحنه هایی را که قلم نیدرمایر تجسم می کند، حاکی از عواطف و احساسات پاکی است که یک انسان در موقع از دست دادن عزیزی با صداقت بیان می کند. سرانجام نیدرمایر و همراهان پس از توقف و انتظاری طولانی در کابل، موفق به دیدار امیر حبیب الله خان می شوند. برادر امیر، نصرالله خان (نایب السلطنه)، بود. دو پسر امیر به نامهای عنایت الله خان (معین السلطنه) و امان الله خان (عین الدوله) نیز در این دیدار حضور داشتند و مذاکراتی درباره مسائل مورد علاقه دو کشور و نیز حضور انگلیسیها در افغانستان به عمل آمد.

نیدرمایر علاوه بر امور سیاسی و دیدارهای رسمی، توجه خود را به وضع شهر کابل، ساخت و بافت شهر، تعداد کارخانه‌ها و کارگاه‌های موجود در شهر معطوف می‌دارد. توصیفی دقیق نیز از «ماشین‌خانه» (اسلحه‌خانه) کابل به دست می‌دهد که در آن انواع تفنگ، مسلسل و توپ براساس نمونه‌های کهنه انگلیسی ساخته می‌شد. توقف قریب به یک سال نیدرمایر و دیگر اعضای آلمانی هیأت، نتوانست موفقیتی زیاد برای آلمانیها در رابطه با جلب دوستی افغانستان به عمل آورد و به همین سبب هیأت مذکور در ماه مه ۱۹۱۶ تصمیم به بازگشت به ایران گرفت، در حالی که مأموران انگلیسی در اغلب طول راه، اعمال و رفتار آنان را بشدت تحت نظر داشتند^{۲۴}.

در اوایل تابستان ۱۹۱۶م، نیدرمایر در مسیر بازگشت به ایران از کابل، کوشش می‌کند تا مسیری همانند مسیر قوای اسکندر مقدونی در آن ناحیه را که در حدود سال ۳۲۹ قبل از میلاد به وقوع پیوست، بسپماید. نیدرمایر از دره گوربند، ناحیه سالنگ و پنج شیر و سواحل رود کابل به طرف غرب کوه هندوکش و کوه پغمان ادامه طریق می‌دهد. در نواحی گوربند به موضعی برمی‌خورد که قدما آن را «اسکندریه» نامیده بودند. مؤلف ضمن وصف دقیق جغرافیای طبیعی منطقه به سوابق تاریخی این نواحی باستانی می‌پردازد. تنگه‌های صعب العبور کوهستانی، روستاهای مرتفع آن و همچنین عشایر ساکن آن و حتی حیوانات کوهستانها شرح داده می‌شود جاده معروف در ناحیه «ترکستان افغانستان» در نواحی مزارشریف و باختر قدیم (بلخ) و اماکن مذهبی این مناطق بویژه زیارتگاه موسوم به امام شیعیان نیز با دقت زیاد در صفحاتی متعدد (۲۲۱ و بعد) وصف شده است.

«عبور از مرز روسیه» عنوان فصل شانزدهم است که راه کویری موجود در امتداد مرزهای روسیه را بیان می‌دارد. نیدرمایر در این مبحث چگونگی گذشتن از این منطقه را بویژه در شب تعریف و بدین وسیله تجربه خود را برای آیندگان بیان می‌دارد.

۲۴ - نیدرمایر در ص ۲۱۲ کتاب زیر آفتاب سوزان ایران که درباره مسیر بازگشت هیأت آلمانی از کابل به صوب ایران است، شرح می‌دهد که برای جلوگیری از تعقیب انگلیسیها، مجبوره انتخاب مسیرهای مختلفی می‌شود و راه ایران را با تقسیم دسته‌های مختلف در پیش می‌گیرد. به طور مثال گروه فویگت مسیر غزنه، قندهار و تیواره (کوهستان غرب افغانستان) را در نظر گرفت. فن پاشن از طریق هرات ادامه راه می‌داد و هنتیگ و روهر، واگز و خود نیدرمایر هم از شمال هندوکش به راه افتادند که بعد از طی مسافتی، هنتیگ در جهت شرق از راه پامیر به چین رفت. نیدرمایر از شمال افغانستان و نقطه مرزی روسیه، به ایران رسید و واگز از طریق هرات خود را به ایران رسانید.

فصل هفدهم با مطلبی با عنوان «در تفت خورشید قره قوم» شروع می شود. نیدرمایر که خود یک جغرافیدان بود، ریگزارهای گسترده ناحیه قره قوم، بادهای موسمی منطقه و تپه های متحرک آن را با زیبایی و دقت تعریف می کند. نیدرمایر همچنین به چگونگی عبور خود از رودخانه هریرود و رسیدن به مرز ایران در ناحیه جنوبی سرخس و دور از منطقه نفوذی روسها اشاره می کند و با بیان احساس خود از این موفقیت، این مطالب را به پایان می رساند. گذر از مشهد و شمال خراسان- منطقه نفوذ روسها- کار چندان آسانی نبود که نیدرمایر به شرح آن در فصل هیجدهم می پردازد. وی سرانجام موفق می شود که پس از رنج سفر طولانی خود، مجدداً به تهران بازگردد. در این ایام نواحی غربی ایران نیز تحت تصرف ترکها درآمده بود که تا حوالی همدان و بعد از آن پیش آمده بودند. در فصل نوزدهم با عنوان «فرار از جنگ راهزنها و روسها و حرکت به سوی جبهه ترکها» نیدرمایر سفر خود به جانب غرب ایران را توضیح می دهد. رسیدن به نیروهای ترک که در آن ایام با همکاری قوای آلمانیها نواحی غربی ایران را تحت تصرف داشتند، برای نیدرمایر موهبتی فراموش نشدنی بود، بویژه که اکنون در میان هموطنان خود در کرمانشاه روزگارا را به انتظار رسیدن اخباری از دیگر گروه های اعزامی به سر می برد.

«پایگاه اصلی اصفهان» مبحث بیستم (ص ۳۸۴ و بعد) سفرنامه نیدرمایر را تشکیل می دهد. در این فصل به مطالبی نظیر وضع بختیارها و قشایها و فعالیتهای گروه زایلر در سرزمینهای عشایرنشین و دوران پرمخاطره خارج کردن اتباع دشمن و خارجیهای غیردوست و متحد اشاره می شود. گروه زایلر که توانسته بود موفقیت چشمگیری در رابطه با کسب دوستی عشایر به دست آورد، دارای پنج عضو آلمانی بود^{۲۵}. با آغاز فرمان حرکت به سوی افغانستان، گروه زایلر مأموریت جدید را برعهده گرفت. مبحث «عبور از کویر لوت» (فصل ۲۱) به شرح راه شرقی ایران در حاشیه کویر و اماکن و قریه های مدفون در شن می پردازد. شهرهای نائین و یزد و مناطق کوچکتر مانند دهکده نه، خیص ده سلم و سیف (شهر مرده) و نواحی مرزی افغانستان بخوبی در کنار مسائل تاریخی و جغرافیایی دیگر، شرح داده می شوند. مبحث بیست و دوم کتاب هم به سرنوشت تسوگ مایر و گذرگاههای

۲۵- علاوه بر زایلر، فریتس نیدرمایر، فاستینگ (تلگراف چی)، فریدریش (اسلحه دار) و بوهدنثورف (افسر) اعضای اصلی گروه بودند، بعدها، ستوان والدیمان (فرمانده پادگان)، سرگرد فرزن (جانشین فرماندهی)، دکتر کسوتوراس و فوس نیز مدتی کوتاه به آنان پیوسته بودند.

مسیر وی و بالاخره پایان کار هیأت او اختصاص دارد (ص ۳۲۳ و بعد). سرانجام گروه زایلر و اعضای دیگر موفق شدند که پس از گذشتن از پایگاهها و منزلگاههای مختلف خود را به نواحی غرب ایران که تحت نفوذ ترکها و یا به عبارتی متحد آلمان، بود برسانند، در حالی که موفقیتهای چشمگیری (فصول ۲۳ و ۲۴) در رابطه با جلوگیری از فعالیتهای روسها در شمال و بویژه انگلیسیها در جنوب ایران به دست آورده بودند.

سفرنامه بلوشر

ویرت فن بلوشر^{۲۶} ده سال در ایران اقامت داشت. دوران توقف او در ایران مصادف با ایام جنگ جهانی اول و سالهای بحرانی پس از آن بود. به همین سبب یادداشتها و گزارشهای او از ایران که بعدها به صورت کتاب منتشر شد^{۲۷} را باید تاریخ ایران معاصر و جغرافیای سیاسی ایران در نیمه اول قرن بیستم دانست. بلوشر اولین سفر خود به ایران را در سال ۱۹۱۵ م، یعنی یک سال پس از شروع جنگ جهانی اول آغاز کرد. وی به عنوان افسر و منشی عضو هیأت اعزامی آلمان به ایران بود. این هیأت مأموریت داشت تا از نفوذ و پیشرفت قوای روسیه و انگلیس - که دشمن آلمان محسوب می شدند - جلوگیری کرده و مانع سلطه سیاسی و نظامی ارتش قوای متخاصم در ایران شود. اعضای این هیأت پس از آن که قوای عثمانی در بغداد از انگلستان شکست خورد، ناچار به ترک ایران شدند، در حالی که در طول جنگ موفقیتهای زیادی نصیب قوای آلمان کرده بودند^{۲۸}. بلوشر پس از ترک ایران در وزارت امور خارجه آلمان در برلین، مسؤول امور ایران شد و توانست آگاهیهای خود درباره ایران را تکمیل کند و سرانجام نیز به عنوان سفیر دولت آلمان در تهران رهسپار ایران شد (حدود ۱۹۲۵ م).

سفر هیأت آلمانی، به دلیل قطع راههای ارتباطی اروپا به ایران (راه شمال از طریق

26- Wipert von Blucher

27- W. von Blucher, *Zeitenwende in Iran* (Berlin, 1949).

کتاب بلوشر که عنوان آلمانی آن «گردش روزگار در ایران» است با ویژگیهای ذیل به فارسی ترجمه شده است: *سفرنامه بلوشر*، ترجمه کیکاووس جهانداری. (تهران، ۱۳۶۳).

۲۸ - فعالیت این هیأت بیشتر در غرب و بویژه جنوب ایران متمرکز شده بود و قرار بود که ریاست هیأت را کنسول آلمان در فارس، و اسموس، برعهده بگیرد، اما وی پس از اعزام هیأت، در بغداد استعفا کرد و رهبری هیأت را به نیدرمایر که ستوان یکم بود، سپرد. در این سفر پروفسور تسوگ مایر (طبیعیدان)، هیأت را همراهی می کرد (۱۳۳۳ ق/ ۱۹۱۵ م).

روسیه و راه جنوب از طریق خلیج فارس)، در طول جنگ، ناچار از کشور عثمانی شروع شد. هیأت از قسطنطنیه و پس از مذاکره با سفیر ایران در عثمانی (احتشام السلطنه) و پس از تهیه ملزومات و وسائل سفر، راهی بغداد شد. سپس هیأت آلمانی پس از طی هفته‌ها راه، از طریق قصر شیرین به کرمانشاه رسید که در آنجا ایرانیان طرفدار آلمان مانند نظام السلطنه و سفیر آلمان در ایران و همراهان از آنها استقبال کردند.^{۲۹}

همزمان با ورود هیأت آلمانی، «نهضت ملیون» در غرب کشور و بویژه در کرمانشاه در حال نضج گرفتن بود و دوره حکومت نظام السلطنه به عنوان «حکومت ملی کرمانشاه» شروع شده بود و از آن جایی که به طور کلی هدف از حضور کشورهای روسیه، انگلیس و آلمان، تغییرات اساسی در نظام سیاسی و منطقه جغرافیایی کشورهایمانند ایران و افغانستان بود، می‌بایست سفرنامه بلوشر و یادداشتهای سیاسی او اهمیت وسیعی در تحقیقات بین‌المللی داشته باشد.

مبحث «قضیه افغانستان»، در چهارچوب تحقیقات تاریخی و جغرافیای سیاسی منطقه است. در این بخش، چگونگی نفوذ کشورهای قدرتمند در این نواحی و به طور اخص در افغانستان و هندوستان مورد بررسی قرار می‌گیرد که بسیار جالب توجه است. پایان جنگ جهانی اول با سقوط بغداد و عواقب حوادث جنگی و همچنین با شکست آلمان و قرارداد ورسای و دستور تخلیه کلیه تشکیلات و مؤسسات آلمانیها در مشرق زمین، همراه بود و کشور آلمان دورانی سخت را پشت سر می‌گذاشت. ایران نیز پیامدهای ناگوار جنگ را با مشکلات فراوان تحمل می‌کرد. سرنوشت خارجیان مقیم ایران، وضع نابسامان اقتصاد ایران در سالهای پس از جنگ، ناآرامیهای سیاسی تغییر سلطنت از قاجار به خاندان پهلوی و نضج گرفتن حکومت جدید و همچنین چگونگی ورود مجدد بلوشر به ایران به عنوان سفیر آلمان در ایران (پس از گنت شولنبرگ) در سال ۱۹۳۱ م، مطالبی هستند که فصول بعدی کتاب را دربر می‌گیرند. در مطالب پایانی سرانجام بلوشر به شرح روابط ایران و آلمان در سالهای بحرانی اروپا در حدود ۱۹۳۳ م می‌پردازد و با تغییر نام کشور ایران از «پرس»، «پرسیا» به کلمه «ایران» سفرنامه و یادداشتهای سیاسی خود را به پایان می‌رساند.

۲۹- سفیر آلمان در ایران «فاسل» Vassel بود. یکی دیگر از همراهان هم وابسته نظامی آلمان در ایران «سرهنگ

بوپ» بود. فاسل جانشین وزیر مختار قبلی پرنس رويس بود.

کتابشناسی

- بروگش، هاینرش کارل: سفرنامه بروگش، ترجمه کرد بچه، (تهران، ۱۳۶۷).
- بلوش، ویبرت: سفرنامه بلوش، ترجمه کیکاووس جهاننداری، (تهران، ۱۳۶۳).
- پولاک، یاکوب ادوارد: سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاووس جهاننداری، (تهران، بی تا، از انتشارات خوارزمی).
- گروته، هوگو: سفرنامه گروته، ترجمه مجید جلیلود، (تهران، ۱۳۶۹).
- میراحمدی، مریم: «پژوهشی در تاریخ روابط ایران و آلمان در ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰م» در کتاب فرهنگ، شماره ۲ و ۳، (تهران، ۱۳۶۸).
- نیدرمایر، اسکارفن: زیر آفتاب سوزان ایران (سفرنامه نیدرمایر)، ترجمه کیکاووس جهاننداری، (تهران، ۱۳۶۳).
- هینس، والتر: اوزان و مقیاسها در اسلام، ترجمه غلامرضا ورهرام (تهران، ۱۳۶۷).
- Blucher, W., *Zeitwende in Iran* (Berlin, 1949).
- Brugsch, H. K., *Reise der K. Preussischen Gesandtschaft nach Persien 1860 und 1861* (Leipzig, 1862).
- Grothe, H., *Wanderung in Persien, Erlebtes und Erschautes* (Berlin, 1910).
- Polak, J. E., *Iran und Iraner*, 2Bde, (Leipzig, 1865).
- Niederamyer, O. von, *Unter der Glütsonne Irans Kriegserlebnisse der deutschen Expedition nach Persien und Afghanistan* (Dachau, 1925).